

واکاوی بحران سوریه (۲۰۱۸-۲۰۴) و منافع جمهوری اسلامی ایران

دکتر عبدالرحمن عالم^۱

مهدی آقابراری^۲

چکیده:

بحران سوریه یکی از بحران‌هایی است که علاوه بر وقوع یک فاجعه بشری، باعث شد که همه کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نگرش خاصی به این بحران داشته باشند. بحران سوریه ناکارآمدی سازمان‌های بین‌المللی همچون شورای امنیت را نشان داد. ایران از شروع بحران جنگ داخلی در این کشور و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این بحران، رویکرد خاصی در برابر این بحران اتخاذ کرد. راهبرد ایران نشأت گرفته از گفتمان امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری، قانون اساسی و منافع جمهوری اسلامی ایران بود. منافع کلان ایران در بحران سوریه در ابعاد مختلف امنیتی، محور مقاومت، جلوگیری از به قدرت رسیدن افراط‌گرایان، کاهش نفوذ منطقه‌ای قدرت‌های منطقه‌ای همچون عربستان استوار شد. در این راستا الگوهای رفتاری در جهت پیشبرد مافع ایران همچون حمایت استراتژیکی، اتحاد و ائتلاف، حمایت اقتصادی، کمک مستشاران نظامی و... اتخاذ شد.

واژگان کلیدی: سوریه، ایران، بحران، نواقع گرای، منافع ملی

^۱ - استاد تمام، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

aalem@tu.ac.ir

^۲ - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران
M-Aghaberary@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۳

مقدمه:

سیاست خارجی مجموعه خط و مشی‌ها، تدابیر، روش‌ها و انتخاب موضعی است که یک دولت در برخورد با امور و مسائل خارجی در چارچوب اهداف کلی حاکم بر نظام سیاسی اعمال می‌نماید. کارشناسان مسائل بین‌المللی سیاست خارجی را نتیجه کنش متقابل عوامل داخلی و خارجی دانسته و مهمترین هدف سیاست خارجی هر کشور را تامین منافع ملی آن کشور می‌دانند در این راستا مناسبات بین دمشق و تهران به دنبال استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ برقرار گردید و روابط دو کشور در نیمه دوم دهه ۱۹۴۰ و نیمه اول دهه ۱۹۵۰ به دلیل طبیعت متفاوت رژیم جمهوری سوریه و نظام پادشاهی ایران، چون تفاوت نظام‌های سیاسی و جهت‌گیری خارجی متفاوت در سطح پایینی قرار داشت، در واقع طی دوره پیش از انقلاب اسلامی روابط سردی میان ایران و سوریه برقرار بود اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران این روابط به دنبال مسائلی همچون تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، ویژگی رهبران دو کشور، دشمنان و دوستان مشترک منطقه‌ای، نیازهای داخلی و روابط اقتصادی منجر به این شد که دو کشور عملاً به هم پیمانان راهبردی در منطقه مبدل شدند. در طول سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی و در زمان جنگ هشت ساله ایران و عراق، سوریه تنها کشور عربی منطقه خاورمیانه بوده که به صراحت از ایران حمایت کرد در این دوره سوریه با بستن لوله‌هایی که نفت شمال عراق را به ساحل شرقی دریای مدیترانه می‌رساند ضربه بزرگی به اقتصاد عراق زد و همچنین این کشور بارها مانع اجماع کشورهای عضو اتحادیه عرب بر علیه ایران در زمان جنگ تحمیلی شد. لذا با عنایت به اینکه سوریه نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را دارد، بر همین اساس برخلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع، تحولات سوریه را دنبال می‌کند. جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین بازیگران منطقه‌ای می‌باشد، پس در این تحقیق بررسی می‌شود که جمهوری اسلامی ایران به چه دلیلی از دولت سوریه حمایت می‌کند و در این راستا با چه چالش‌ها و فرصت‌هایی مواجه است، و دولت سوریه چه جایگاهی در منافع ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

چارچوب مفهومی

نواقعی گرایبی که در اواخر دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت، می‌توان بیش از هر چیز تلاشی برای علمی کردن واقع‌گرایی دانست. در شرایطی که واقع‌گرایی کلاسیک متهم به آن بود که سنت‌گرا و

غیرعلمی است، برخی از واقع‌گرایان تلاش کردند روایتی علمی از واقع‌گرایی عرضه کنند که با معیارهای علمی مرسوم انطباق داشته باشد. در دهه ۱۹۷۰، کنت والتز مهمترین نماینده برای علمی کردن واقع‌گرایی در قالب نوواقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری محسوب می‌شود. وی در کتاب **نظریه سیاست بین‌الملل**، واقع‌گرایی کلاسیک را به دلیل اینکه خصوصیات نظام را به واحدهای تشکیل دهنده آن یعنی دولت‌ها فرو می‌کاهد، تقلیل‌گرا می‌داند و به جای آن نظریه‌ای را که تبیینی ساختاری یا سیستمیک ارائه کند، قابل قبول می‌داند. ساختار از نظر والتز به معنای آرایش واحدها در نظام بین‌الملل است که بر اساس چگونگی توزیع قدرت بین آنها در سطح بین-المللی تعیین و تعریف می‌شود.

در واقع این نظریه برعکس واقع‌گرایی که رویکردی از داخل به خارج محسوب می‌شود و از خصوصیات ملی کشورها و انسانها برای فهم و تبیین سیاست خارجی آنها استفاده می‌کند، رویکردی خارج به داخل به سیاست خارجی محسوب می‌شود. نوواقع‌گرایی انگاره‌های سنتی واقع‌گرایی را می‌پذیرد و معتقد است که دولت‌ها بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل‌اند، محیط بین‌المللی اساساً آنارشیک است و تعارض در این محیط را در بهترین حالت می‌توان در جهت کاهش احتمال جنگ اداره نمود، راه حل نهایی برای منسوخ کردن جنگ وجود ندارد، توسل به منافع مشترک و حکومت جهانی پوچ است، مدیریت نظام باید مبتنی بر منافع ملی دولت‌ها باشد و بهترین راه حفظ صلح برقراری موازنه قدرت است. (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۰۷ و ۸۲) نوواقع-گرایان نیز همچون واقع‌گرایان ناامنی و وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل را پدیده‌ای طبیعی و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کنند و معتقدند که بایستی برای مدیریت اقدامات ضدامنیتی بازیگران متخصص، ابزارها و استراتژی مناسبی اتخاذ کنند. استراتژی‌های آنها برای مدیریت ناامنی شامل مدیریت بر مبنای ائتلاف، مدیریت بر مبنای اعتمادسازی، مدیریت بر مبنای اقدامات تهاجمی و مدیریت بر مبنای اقدامات تدافعی شکل گرفته است. استراتژی مبتنی بر ائتلاف مخصوص دولت‌های ضعیف می‌باشد؛ خصوصاً آن دسته از دولت‌های دارای ژئوپولیتیک حساس و آسیب‌پذیر، ناامنی را از طریق پیوستن به قدرت‌های بزرگ و قراردادن خود در چارچوب ملاحظات امنیتی آنان تعریف می‌کنند. مدیریت بر مبنای اعتمادسازی نیز مبتنی بر کاهش احتمال جنگ است. مطابق با این رویکرد باید با دولت‌های جوینده امنیت همکاری کرد، دولت‌های ایجادکننده مشکلات را شناخت و از طریق ایجاد نهادهای مناسب به شناسایی و شناخت دقیق‌تر دولت‌های جویای امنیت همت گمارد. (خانی، ۱۳۸۳: ۱۰۱)

اما دو استراتژی دیگر مهمتر از موارد قبل ارزیابی می‌شود. البته نکته مشترکی بین این دو وجود دارد و آن این است که هر دو در شرایط وجود آنارشی در سطح نظام، دولت‌ها را در تاثیرگذاری بر رویدادهای سطح بین‌الملل ناتوان می‌پندارند که پیامد اصلی آن بر رفتار سیاست خارجی دولت‌ها در عدم توانایی تغییر محیط عملیاتی خارجی و مقید شدن رفتار آنها توسط نظام بین‌الملل است. (Mearsheimer, 1994-95. 12-14) در استراتژی تهاجمی به دلیل اینکه در شرایط آنارشی بین‌المللی امنیت امری کمیاب و یا نایاب تلقی می‌شود، آنها با قطعیت در مورد امنیت و بقاء در نظام بین‌الملل صحبت نمی‌کنند. از نظر آنها دولت‌ها در پی افزایش «قدرت نسبی» خود در نظام بین‌المللی هستند و این امر به آنها اجازه می‌دهد تا از میزان قدرت رقبای خود بکاهند. بر همین اساس، از نظر واقع‌گرایان تهاجمی، امنیت بر اساس میزان قدرت و نفوذ دولت تعریف می‌شود. در این روند دولت‌ها باید سعی کنند تا بر اساس عقلانیت و محاسبه هزینه فایده، بر مبنای قدرت و نفوذی که دارند امنیت خود را حفظ کنند. (Taliaferro, 2000-01. 136-142-Mearsheimer, 1994-95. 12)

مرشایمر، هدف اصلی هر دولتی را بهره حداکثری از قدرت جهانی می‌داند که به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است. وی دلیل اصلی قدرت طلبی دولت‌ها را در سه چیز می‌داند: ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، توانمندی‌های تهاجمی که همه دولت‌ها از آن برخوردارند و عدم اطمینان در مورد نیات و مقاصد دشمن. (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۲) از نظر رئالیست‌های تهاجمی میان نیات و مقاصد دولت‌ها با توانمندی‌های نسبی آنها پیوند وثیقی وجود دارد. سعی دولت‌های قدرتمند بر افزایش و به حداکثر رساندن نفوذ خویش قرار دارد تا بدین وسیله بتواند محیط بین‌المللی را به کنترل درآورد. در این راه نقش اساسی با تصمیم‌گیرندگان دولت‌ها است. زیرا اگر آنها تصور کنند که توانمندی‌های نسبی کشور روندی افزایشی دارد، استراتژی تهاجمی در پیش می‌گیرند. (Taliaferro, 2000-01. 128-130)

مفروضات رئالیسم تهاجمی این موارد را شامل می‌شود که، دولت بازیگران اصلی در سیاست بین‌المللی هستند، بقاء هدف اصلی دولت است، هیچگونه عاملی که تعدیل‌کننده قدرت کشورها باشد، وجود ندارد و سیاست بین‌الملل عرصه‌ای کاملاً خصمانه است، هدف اصلی دولت باید بر به حداکثر رساندن قدرت متمرکز باشد. در واقع، رئالیست‌های تهاجمی بر مبنای آنارشی معتقدند که دولت‌ها به دلیل عدم اطلاع از قدرت سایر رقبای هرگز دست از تلاش برای افزایش قدرت نخواهند کشید. لذا راه غلبه بر معمای امنیت پیش گفته، تبدیل شدن به قدرت هژمون است،

چرا که در غیر این صورت، توسط دیگر قدرت‌های بزرگ از بین می‌رود. (Mearsheimer, 2001, 110-125) همکاری میان دولت‌ها به دو دلیل عدم ضمانت اجرای نسبی منافع و ترس از تقلب امکانپذیر نیست و در شرایط آنارشی دولتها به فکر ارتقاء منافع با حداقل هزینه هستند. (Mearsheimer, 1994-95, 13) مرشایمر معتقد است که قدرت‌های بزرگ چنانچه بخواهند به مرحله هژمون جهانی که وی از آن به عنوان امنیت مطلق یاد می‌کند برسند، در ابتدای امر باید در کنار داشتن گرایش‌های تجدید نظرخواهانه در راهبرد اصلی و کلان جهانی خود، در توزیع قدرت جهانی نیز به نفع خویش تحول ایجاد کند. بر این اساس در رویکرد وی در تبدیل به هژمونی، نوعی نگاه زنجیروار بین مقاصد تجدیدنظرطلبانه، گرایش تهاجمی، ایجاد تغییر در توزیع قدرت جهانی، حرکت به سمت هژمونی جهانی و دستیابی به هدف مطلق که همان امنیت است، دیده می‌شود. (Mearshiemer, 2001, 41-43) در مجموع رئالیسم تهاجمی بر کسب مجموع قدرت که هژمونی را برای کسب امنیت مطلق به همراه دارد تاکید دارند. در این راه دولتها باید نهایت سعی خود را برای کاهش توان رقبا به کار گیرند.

در استراتژی نوواقع‌گرای تدافعی نیز هر بازیگر باید برای تأمین امنیت صرفاً بر منابع و امکانات خویش متکی بوده و از آمادگی برای مقابله با تهدید دیگران از طریق به کارگیری زور بیشتر برخوردار است. واقع‌گرایان تدافعی بر خلاف نوع دیگر، آنارشی بین‌المللی را یک سره هابزی یا کاملاً خوش‌خیم نمی‌دانند. بلکه از نظر آنها این وظیفه دولت است که به ارزیابی تهدید یا عدم وجود آن بپردازد. بنابراین، به دلیل نایاب نبودن امنیت، دولتها رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایط احساس وجود تهدید علیه خود، واکنش نشان می‌دهند که اغلب در حد موازنه با تهدیدگر است. (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۳۳) در این دیدگاه، امنیت مطلق زمانی به دست می‌آید که بتوان به یک هژمون جهانی تبدیل شد. با این وجود به رغم گریزناپذیری مساله امنیت، این موضوع همیشه به گسترش رقابت‌های سخت و جنگ منجر نمی‌شود. (Taliaferro, 2000-01, 134-142) بر این اساس آنها برای خروج از معمای امنیت ناشی از توازن قوا، با کنار نهادن افزایش قدرت نسبی، بر افزایش امنیت نسبی تاکید دارند و جای توازن قوا توازن امنیت را در نظر دارند.

در این راستا، استفان والت به عنوان یکی از نظریه‌پردازان تدافعی، نظریه موازنه تهدید را مطرح کرد. تهدید مورد نظر والت چهار شاخص دارد. نخست، شاخص مجموع قدرت که از مولفه‌های قدرت مانند جمعیت، توانایی اقتصادی، وسعت، ظرفیت فناورانه، همبستگی سیاسی و ... حاصل می‌شود. دوم، رابطه مستقیم درک از تهدید با نزدیکی جغرافیایی. سوم، قابلیت‌های

تهاجمی دولت که هر چه میزان توانمندی‌های تهاجمی کشور بیشتر باشد، دغدغه امنیتی آن نیز افزایش می‌یابد. نهایتاً، نیت تهاجمی که طبق آن دولت دارای نیت تهاجمی در مقایسه با دولت حافظ وضع موجود متضمن تهدیدات بیشتری است. بنابراین راه حل اصلی تدافعی‌ها برای مقابله با تهدید، ایجاد موازنه به صورت اتحاد و ائتلاف است. والت معتقد است که دولت‌ها در مقابل آنهایی متحد می‌شوند که منشا بیشترین تهدید برای آنها باشند. بنابراین هر چه تهدید خارجی شدیدتر باشد، به همان اندازه انگیزه اتحاد بیشتر است و نظام از لحاظ کارکردی از انسجام بیشتری برخوردار خواهد شد. هرگاه دولت‌ها احساس کنند موجودیت یا منافع آنها را سایرین با تهدید فوری روبرو می‌کنند، با اتحاد با هم، به موازنه در برابر آنها می‌پردازند. (Walt, 1987. 89-96) در مجموع از دید نظریه واقع‌گرای تدافعی کشورها جهت حفظ جایگاه خود نباید بر افزایش و توازن قدرت توجه کنند، بلکه باید صرف امنیت نسبی گردد. بدین منظور توصیه آنها به کارگیری موازنه تهدید به صورت اتحاد و ائتلاف در برابر دولت تهدیدگر است.

بنابراین واقع‌گرایی نوکلاسیک به بررسی نقش کانونی و محوری دولت پرداخته و تلاش می‌کند تا توضیح دهد چگونه و تحت چه شرایطی خصوصیات داخلی کشورها بین برآوردهای تصمیم‌گیرندگان از تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی و سیاست خارجی آنها قرار گرفته و به آن شکل می‌دهد. پس هدف اصلاح نظریه نواقع‌گرایی از طریق افزودن متغیرهای میانجی داخلی بین انگیزه‌ها و محرک‌های سیستمیک و تصمیم‌های سیاست خارجی است. چون ساختار نظام بین‌المللی به معنای چگونگی توزیع قدرت و سطح تهدیدهای خارجی به تنهای نمی‌تواند سیاست خارجی و رفتار آن را تعیین کند. بلکه ترکیبی از محدودیت‌های داخلی رفتار سیاست خارجی را تبیین می‌کند. به گونه‌ای که تلقی و تعریف از تثبیت و تغییر توزیع قدرت و تهدیدها و شرایط خارجی نقش تعیین‌کننده‌ای را در تعیین واکنش کشورها به آنها دارد. (همان: ۲۸۶) واقع-گرایی نوکلاسیک نیز مانند نواقع‌گرایی پیگیری قدرت توسط کشورها را ناشی از انگیزه و نیاز آنان برای تامین امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک و خود یار می‌داند از این رو قدرت به مثابه ابزار برای تامین امنیت بوده و در واقع خود هدف نیست. (طیب، ۱۳۷۸: ۷۳)

منافع و اهداف ملی

بر مبنای واقع‌گرایی نوکلاسیک مانند نواقع‌گرایی مهمترین منفعت و هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تامین و تضمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار

است. بقا و امنیت جمهوری اسلامی ایران نیز بر حسب آزادی عمل یا استقلال سیاسی و گسترش نفوذ آن تعریف می‌گردد از این رو هدف تامین بقا و امنیت در نظام بین‌المللی غیر متمرکز ایجاب می‌کند تا جمهوری اسلامی ایران نیز یک سیاست خارجی منفعت محور بر پایه پیگیری منافع خود تدوین و اجرا نماید. آنارشی، خود یاری و عدم اطمینان جمهوری اسلامی ایران را بر آن می‌دارد تا در صدد کسب قدرت برای تامین امنیت خود بر آید. با این حال اگر چه امنیت اولویت اول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است ولی تنها هدف آن به شمار نمی‌رود، به عبارت دیگر امنیت و بقا قدر متقین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است که در سیاست خارجی تعقیب می‌شود نه حد نهایی آن لذا جمهوری اسلامی ایران در صورت امکان و توانایی لازم تلاش می‌کند از قدرتش برای شکل دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی مطلوب استفاده کند یعنی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر منافع امنیتی دارای منافع مطلوب به نظم منطقه‌ای و جهانی نیز می‌باشد. همچنین منافع و اهداف غیر منطقه‌ای مانند توسعه و رفاه اقتصادی نیز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیگیری می‌شود اگر چه این منافع و اهداف مشروط و موقوف به تامین و تضمین بقا و امنیت است. (سجاد پور، ۱۳۸۳: ۱۸۷)

جمهوری اسلامی ایران به صورت عقلانی سیاست خارجی خود را بر مبنای آمیزه‌ای از قدرت و منافع تدوین و اجرا می‌کند از این رو ایران ممکن است در قالب سیاست خارجی حفظ وضع موجود و نظم موجود، هدف بیشینه سازی امنیت را پیگیری کند یا در چارچوب سیاست تجدیدنظر طلب هدفش بیشینه سازی قدرت باشد در نتیجه جمهوری اسلامی ایران نه تنها برای موازنه سازی در مقابل از دست دادن قدرت و تحمل ضرر بلکه همچنین برای کسب سود و منفعت به ائتلاف و اتحاد سازی دست بزند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۷۹)

بنابراین از منظر واقع‌گرایی نوکلاسیک همانند نواقع‌گرایی فوری‌ترین اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشینه سازی آزادی عمل و نفوذ در نظام بین‌الملل خودیاری است. اما بر خلاف نواقع‌گرایی در صورت تعارض و تراحم استقلال طلبی و بسط و نفوذ اولویت با گسترش نفوذ ملی است، زیرا به نظر واقع‌گرایان نو کلاسیک کشورها همواره در همه حال و بر پایه بدترین حالت و سناریو تصمیم‌گیری نمی‌کنند که مستلزم اولویت بخشیدن به استقلال بر نفوذ باشد، بلکه به جای تصمیم‌گیری بر پایه امکان تهدیدهای امنیتی، بر مبنای احتمال آنها بر امنیت ملی خود به اتخاذ تصمیم می‌پردازند. احتمال تهدیدهای امنیتی نیز در شرایط مختلف بسته به عوامل گوناگون متفاوت می‌باشد. از این رو در موارد و شرایطی که احتمال تهدید نسبت به امنیت

ملی کم است تصمیم گیری عقلانی ایجاب می کند که جمهوری اسلامی ایران نفوذ را بر استقلال اولویت بخشد. بر این اساس مهمترین هدف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشینه سازی نفوذ خواهد بود. (همان، ۲۸۳)

بسیاری از رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر موازنه سازی درون گرا و برون گرا جهت مقابله با تهدیدهای خارجی و تامین و تضمین امنیت بوده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با نزدیکی به چین و روسیه در دوران پس از فروپاشی شوروی و یازده سپتامبر را می توان در قالب موازنه سازی برون گرا تحلیل کرد. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۶۵) تلاش جمهوری اسلامی برای افزایش و ارتقای نقش منطقه ای خود در اثر تحولات عراق، سوریه افغانستان و لبنان نیز نمونه ای از سیاست گسترش نفوذ منطقه ای است. این تحولات فرصت هایی هستند که در اثر تغییر در توزیع نسبی قدرت در سطح منطقه ای و خاورمیانه برای جمهوری اسلامی ایران فراهم شده است با وجود این در بعضی از موارد نیز جمهوری اسلامی ایران در اثر تاثیرگذاری توأمان ایدئولوژی، ادراکات تصمیم گیرندگان و شرایط داخلی و رفتار موازنه ساز مورد انتظار از خود بروز نداده است. عدم ائتلاف و اتحاد با شوروی برای مقابله با آمریکا در دوران دفاع مقدس نمونه بارز این رفتار است. همچنین ممکن است، در اثر اختلاف نظر نخبگان، تصمیم گیرندگان، گروه های اجتماعی، و جناح های سیاسی نیز جمهوری اسلامی رفتار کمتر موازنه ای داشته باشد. رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران دولت موقت و ابتدای دفاع مقدس را می توان نمونه ای از این رفتار در قالب رژیم بعث عراق قلمداد کرد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۳۸، ۴۳۹)

افزون بر این برخی از رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نیز در قالب الگوی موازنه منافع می توان تحلیل کرد. بعضی از انگیزه های رفتاری سیاست خارجی ایران بیش از بیشینه سازی امنیت و قدرت، تلاش برای بیشینه سازی نفوذ و قدرت بوده است به گونه ای که جمهوری اسلامی ایران بر مبنای برآورد و ارزیابی میزان احتمال بدترین سناریو در عملی شدن تهدید و مقایسه دست آوردهای کوتاه مدت با منافع دراز مدت نظامی و اقتصادی دست به تصمیم گیری و اقدام می زند. سیاست جمهوری اسلامی ایران برای توسعه و همکاری اقتصادی اکو، عضویت در سازمان اوپک و مجمع کشورهای صادر کننده گاز را می توان مصادیق الگوی رفتاری مبتنی بر موازنه منافع تلقی کرد چون انگیزه رفتاری ایران بیش از تلاش برای جلوگیری از دست دادن قدرت و امنیت کسب سود و منفعت بیشتر بوده است. (همان: ۴۴۵)

بحران سوریه در سطح تحلیل منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای

بعد از پایان جنگ جهانی دوم تا به امروز، منطقه خاورمیانه از بحرانی‌ترین مناطق جهان بوده است. خاورمیانه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی و دارا بودن ذخایر انرژی و حوزه‌های تمدنی و ایدئولوژیکی، محل تلاقی منافع و منازعه میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بوده است. از آغاز سال ۲۰۱۱ نیز، خاورمیانه شاهد تحولات اساسی بوده است. در پی جنبش‌های مردمی و تحولات جدید در خاورمیانه و شمال آفریقا بسیاری از نظام‌های سیاسی و نظم منطقه‌ای تغییر یافته و الگوهای مختلفی از تحولات در کشورهای مختلف رخ داده است که تفاوت‌های زیادی با هم داشته‌اند. در این میان وضعیت سوریه با تمام کشورهای دیگر متفاوت است و تداوم و تشدید بحران در این کشور با درگیری مخالفین و دولت همچنین مداخله خارجی همراه است. اگر چه خواسته‌های مردمی در شکل‌گیری و تداوم بحران سوریه نقش مهمی دارند اما با نگاهی به نقشه صف آرای‌های منطقه، نقش عوامل خارجی در این اعتراضات را نباید نادیده گرفت. با شکل‌گیری بحران سیاسی در سوریه، بازیگران داخلی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ذی نفع و تأثیرگذار، بر اساس منافع و علایق خود جهت‌گیری مختلفی را در رابطه با این کشور که از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در منطقه نیز برخوردار است، اتخاذ نموده‌اند. بدیهی است که هرکدام از بازیگران تلاش می‌کنند محیط و قواعد بازی را به گونه‌ای هدایت و مدیریت کند که منافع حداکثری خود را در این کشور تضمین کند. در همین راستا ابتدا به نقش کشورهای منطقه‌ای از جمله، عربستان، قطر، ترکیه، و اسرائیل می‌پردازیم و در ادامه به نقش و منافع کشورهای فرامنطقه‌ای از جمله ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، چین و روسیه را بررسی می‌کنیم. (امامی، ۱۳۹۲: ۱۱۱)

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران موارد مهمی همچون حفظ استقلال، آزادی و تمامیت ارضی را بر اساس سیاست مقابله با مداخلات بیگانه در حاکمیت ملی و امور داخلی و نیز عدم مداخله در امور داخلی دیگران، تلاش برای تامین صلح و امنیت منطقه و جهان دنبال می‌کند. همچنین حصول سعادت و رفاه بشریت را در گرو معنویات خودکفایی، میراث بشریت دانستن علوم و تکنولوژی روز می‌داند. کلیات محوری سیاست خارجی فوق نه تنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به کرار مورد تأکید قرار گرفته است، بلکه در اعتقادات دینی و باورهای فرهنگی و عقلی جامعه ایرانی نیز امری مسلم و جزو هنجارهای اجتماعی و ارزشی می‌باشد از سوی دیگر جمهوری

اسلامی ایران براساس قانون اساسی و نیز اعتقادات دینی و فرهنگی خود، پایبندی به تعهدات بین‌المللی و قراردادهای دو جانبه و چند جانبه را جزو اصول خود می‌داند. (همان: ۱۶۵)

به طور کلی می‌توان گفت سیاست خارجی ایران محصول کنش متقابل میان کارگزار ایران و ساختار جامعه بین‌الملل است. در این ارتباط متقابل، جامعه بین‌الملل از طریق ساختار قدرت، هنجارها و نهادهای حاکم بر آن مشخص می‌شود و ایران از طریق ایدئولوژی، ژئوپولیتیک و ذهنیتی که نسبت به چگونگی توزیع قدرت و نهادهای بین‌المللی دارد، شناخته می‌شود. هر کدام از این عناصر بسته به ماهیتی که دارند می‌توانند زمینه‌های تعامل یا تقابل را فراهم کنند. هر کدام از عناصر ساختاری و کارگزاری مجموعه پیچیده‌ای از تعامل را تشکیل می‌دهد که بر اساس آن سیاست خارجی ایران شکل می‌گیرد. (قهرمان پور، ۱۳۹۳: ۴۲)

در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، لازم است منابع هویتی نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گیرد، زیرا هویت اسلامی نظام است، که منافع و اهداف سیاست خارجی را تعیین می‌نماید. انقلاب اسلامی هویت جدیدی به ایرانیان در چارچوب مرزهای ایران بخشیده، هویتی که مبتنی بر اسلام است. در واقع، گفتمان انقلاب اسلامی باعث تحول هویت ملی و آرایه هویت جدید بر پایه ارزش‌ها و باورهای اسلامی برای ایرانیان شده است. (متقی و پوستین چی، ۱۳۹۰: ۹۳)

براساس هنجارهای موجود در متون مذهبی تشیع، واحد تحلیل نه دولت سرزمینی بلکه امت اسلامی است که در فراسوی مرزهای ایجاد شده توسط استعمار قرار دارد. مستضعفین و مظلومان جهان نیز در این واحد معنا می‌یابند که باید به کمک آنها شتافت. از همین رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در خدمت اهداف امت اسلامی بوده و منافع آنها را در اولویت قرار دهد. (قهرمان پور، ۱۳۹۳: ۴۸)

عدالت جویی به همراه صدور انقلاب، یکی از ارزش‌های فرهنگ اسلامی است که به نوعی ارزش در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است بازتاب این ارزش را می‌توان در تأکید حمایت از مسلمان جهان یا حمایت از جنبش‌های عدالت خواه و آزادی بخش ملاحظه نمود. همچنین، قاعده نفی سبیل که هرگونه سلطه را بر نظام اسلامی رد می‌نماید، موضوعی برگرفته از هویت اسلامی است که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی بروز و ظهور یافته است. تقسیم بندی دارالاسلام و دارالکفر و وظیفه دولت اسلامی در مقابله با دارالکفر و حفظ دارالاسلام نیز در سیاست خارجی ایران مورد توجه است. در مجموع، اصول فقهی اسلام در

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نموده است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۵۹)

در حقیقت جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود دارای نظام ارزشی برگرفته از دستورها و مبانی اسلامی است. اهمیت ارزشی در این است که می‌تواند مبنای بسیاری از رفتارها و نگرش‌ها در سیاست خارجی شود و دلایل توجیه بسیاری از اهداف و کنش‌ها را در اختیار سیاست‌گذاران قرار دهد. در بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مشخصه اسلامی نظام جمهوری اسلامی، عاملی است که ما را وادار می‌دارد، تفاوتی مهم را مورد تأکید و توجه قرار دهیم و آن اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نمی‌توان صرفاً در چارچوب مباحث رایج و جاری مبتنی بر نظام دولت ملی توضیح داد، بلکه علاوه بر لحاظ کردن این نظام، به عنوان یک واقعیت موجود نه یک اصل عقیدتی پایدار، باید ویژگی‌های مربوط به دولت اسلامی را نیز در آن لحاظ کرد. نظام جمهوری اسلامی ایران، اولین نظام اسلامی است که پس از شکل‌گیری دولت‌های مدرن با مشخصات و ضرورت‌های یک دولت ملی ظاهر شده است، بنابراین وارث دو دسته مشخصات از دولت‌های ملی و اسلامی است. از یک جنبه، ایران محدود سرزمینی و یک واحد سیاسی در نظام دولت-ملت و عضوی از جامعه جهانی معاصر است. بنابراین خواه ناخواه جمهوری اسلامی ایران متأثر از قواعد و فرم‌های حاکم بر روابط و نظام بین‌الملل کنونی است و جنبه دیگر اسلامی بودن نظام است. (همان: ۶۲)

دلایل حمایت ایران از سوریه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دو کشور ایران و سوریه علی‌رغم اینکه دارای گرایش‌های فکری و ایدئولوژیکی متفاوتی بودند، به واسطه اتخاذ مواضع مشترک پیرامون برخی از موضوعات و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی سطح روابط خود را به ویژه در عرصه‌های سیاسی و امنیتی روز به روز گسترش دادند. طی دوران جنگ تحمیلی، سوریه تنها کشور عربی بود که در کنار جمهوری اسلامی ایران ماند و از آن حمایت کرد. همکاری استراتژیک ایران و سوریه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ کاملاً ماهیت تدافعی داشت و لبنان نیز یکی از حوزه‌های مشترک میان این دو کشور بود. برقراری شرایط مناسب در لبنان از سوی سوریه برای شکل‌گیری، انسجام و شکوفایی جنبش حزب الله اوج همکاری‌های دو کشور در مسائل لبنان را نشان می‌دهد. (حاجی یوسفی، ۱۳۹۱: ۱۴۳) حمایت دو کشور ایران و سوریه از گروه‌های مختلف فلسطینی از جمله

حماس و جهاد اسلامی موجب تقویت جبهه مقاومت و انتفاضه فلسطین گردید. این دو کشور همواره در این مسیر در کنار هم قرار داشتند و از یکدیگر فاصله نگرفتند. طی این دوران تحولات مهمی در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی روی داد که هر کدام از این تحولات می‌توانست شکافی در مناسبات دو کشور ایجاد کند. اما این تحولات بخصوص پایان یافتن جنگ تحمیلی، درگذشت رهبران عالی رتبه دو کشور، فروپاشی شوروی و حمله عراق به کویت نه تنها موجب فاصله گرفتن این دو کشور از یکدیگر نشد بلکه مواضع دو کشور را پیرامون تحولات لبنان، فلسطین و عراق در سطح منطقه و اقدامات آمریکا و کشورهای غربی در سطح بین‌المللی بیش از پیش به هم نزدیک‌تر کرد. (براری، ۱۳۹۲: ۱۸۷) اما پس از وقوع حادثه یازده سپتامبر تحولات وسیعی در سطح جهانی به ویژه در رویکردها و روندهای جدید بین‌المللی پدیدار گشت. اتخاذ استراتژی مبارزه با تروریسم توسط آمریکا و گسترش تفکر مبارزه جهانی با تروریسم با اولویت مبارزه با بنیادگرایی دینی به همراه مسائلی مانند طرح خاورمیانه بزرگ و پس از آن طرح خاورمیانه جدید و اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا و متحدانش، معادلات سیاسی و امنیتی را در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به هم زد. به دنبال این تحولات، کشورهای خاورمیانه سعی کردند روابط خود، با آمریکا و غرب را بر اساس روند جدید و با دوری از ایجاد هرگونه تنش با آمریکا تنظیم کنند. از این زمان به بعد اتخاذ سیاست‌های متفاوت توسط کشورهای خاورمیانه در قبال تحولات جدید به ویژه اشغال عراق، منجر به ایجاد جبهه بندی‌های جدید در منطقه گردید و هر کدام از کشورهای منطقه بر اساس منافع خود، ترتیبات سیاسی و امنیتی جدید را در پیش گرفتند. (اسدی، ۱۳۸۱: ۱۲۳)

با نگاه به مطالب بیان شده و نیز بر اساس ملاحظات و شواهد عینی، می‌توان گفت که واقعه ۱۱ سپتامبر علاوه بر تبعات گوناگون بین‌المللی، منجر به بروز تحولات سیاسی - امنیتی وسیعی در منطقه خاورمیانه گردید، که عمده ترین این تحولات را می‌توان در اشغال افغانستان و عراق، دو دشمن بالقوه و اصلی ایران در منطقه، توسط آمریکا و متحدانش خلاصه کرد. حذف دشمنان محوری ایران در منطقه، شکست اسرائیل در جنگ سی و سه روزه لبنان و بیست و دو روزه غزه و ناتوانی کشورهای عربی در حل بحران سیاسی لبنان، موجب تقویت و گسترش نفوذ ایران در منطقه گردید، و نگرانی‌هایی را برای رقبای منطقه‌ای ایران به وجود آورد. در این زمینه روابط مستحکم میان ایران و سوریه، دولت شیعی عراق و گروه‌های مقاومت از جمله حزب الله لبنان،

حماس و جهاد اسلامی فلسطین، یکی از کانون‌های مهم مورد توجه آمریکا و به طور کلی جبهه مخالف ایران قرار گرفت. (فلاح نژاد، ۱۳۸۳: ۸۱)

در سالهای اخیر نیز با وقوع تحولات داخلی سوریه، شاهد شکل‌گیری ترتیبات جدید سیاسی و امنیتی از سوی کشورهای منطقه و کشورهای غربی و آمریکا می‌باشیم. در این راستا، مخالفان جمهوری اسلامی در تلاش‌اند تا با گسست روابط قوی و مستحکم ایران و سوریه اولاً قدرت ایران را در منطقه مهارکنند و ثانیاً موانع و مشکلات موجود در منطقه بر سر راه صلح خاورمیانه را از طریق حذف حلقه‌های اتصال و ارتباط جمهوری اسلامی ایران و سوریه و گروه‌های مقاومت برطرف کنند. با بروز این تحولات و شکل‌گیری ترتیبات سیاسی - امنیتی جدید، جمهوری اسلامی ایران به دنبال استفاده از فرصت‌ها و تأمین منافع ملی و اهداف سیاست خارجی خود نسبت به کشورهای منطقه می‌باشد. (امینی، ۱۳۸۳: ۷۷)

به عبارتی دیگر، ایران طی دوران بحران سوریه، کمک‌های همه‌جانبه‌ای به متحد راهبردی خود سوریه گسیل داشته است. تهران، دمشق را خاکریز نخست جبهه مقاومت تلقی کرده و بر همین اساس، درگیری‌های موجود در این کشور را نوعی انتقام‌گیری از نقش و موقعیت برجسته سوریه در مقاومت علیه نظام سلطه و متحد منطقه‌ای خود می‌داند. از سوی دیگر، سوریه به نقطه قدرت‌نمایی میان دو قدرت رقیب منطقه‌ای ترکیه و عربستان با ایران تبدیل شده است. در حقیقت سوریه، به منطقه اصلی درگیری نیابتی میان منافع متضاد ایران با دیگر کشورهای طرف دار غرب تبدیل شده است. در خصوص حمایت ایران از سوریه به دلائل مختلفی می‌توان اشاره کرد. (همان: ۷۹)

حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای

یکی از اولویت‌های ایران در مورد سوریه از ابتدای انقلاب اسلامی، مسائل سیاسی و توازن قدرت منطقه‌ای بوده است. از شروع بحران سوریه، این کشور به میدان زورآزمایی قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. بیشترین فشارها اکنون در سوریه از طرف عربستان و ترکیه اعمال می‌شود. این کشورها عملاً مشغول حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مخالف در سوریه هستند و امید دارند که سقوط اسد، راه را برای یکه‌تازی آنها در خاورمیانه هموار سازد. در عین حال، سقوط اسد نه تنها ایران را از لبنان محروم می‌کند بلکه عراق را به عنوان حوزه نفوذ جدید ایران در خطر قرار می‌دهد. علاوه بر سرمایه‌گذاری عربستان در عراق و گروه‌هایی که به شکل

بالقوه آماده تحرک برای تأمین منافع ریاض هستند، ترکیه نیز در شمال عراق حضور دارد که سیاست‌هایش چندان با ایران هم خوانی ندارد. بدین ترتیب سقوط سوریه، مرزهای غربی عراق را نیز در معرض فشار حکومت جدید سوریه قرار می‌دهد که با تکیه بر شواهد، هم پیمانی استراتژیکی با ایران را فسخ کرده و به محور عربستان می‌پیوندد. در چنین شرایطی، بقای حکومت اسد برای ایران تنها حمایت از یک هم پیمان قدیمی و ادای دین به این هم پیمان به خاطر حمایتش از تهران در زمان جنگ با عراق نیست، بلکه موضوع حیاتی است. (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۳)

اهمیت ژئوپلیتیکی سوریه

سوریه برای سالها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را داشته است. سوریه به عنوان پلی برای دستیابی به مدیترانه مورد توجه ایران قرار گرفته است که حفظ رابطه با دولت سوریه، و بهبود روابط با این کشور را توجیه می‌نماید. تحولات سوریه بر ژئوپلیتیک منطقه و در عین حال در سطح بازیگری و نقش آفرینی جمهوری اسلامی در منطقه تأثیر زیادی دارد. همسایگی سوریه با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق به عنوان اجزای مهم ژئوپلیتیکی منطقه از اهمیت زیادی برخوردار است. این کشور می‌تواند از طریق بنادر در ساحل مدیترانه، مسیر بسیار مهمی برای صادرات نفت و گاز ایران به اروپا باشد. سوریه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نزدیک‌ترین متحد عربی با جمهوری اسلامی ایران بوده است. نظام سوریه در جنگ تحمیلی رژیم بعثی علیه ایران اسلامی، با جمهوری اسلامی همراهی کرد. جایگاه سوریه چه از لحاظ ژئوپلیتیکی و چه از لحاظ نوع حکومتی که در آن قدرت را در دست دارد از یک طرف و همچنین قرار داشتن سوریه در خط مقاومت و در جبهه ایران از طرف دیگر، از اهمیت بسیار زیادی برای سیاست‌های راهبردی و منطقه‌ای ایران برخوردار است. سوریه به عنوان متحد راهبردی ایران در منطقه از جایگاه خاصی در سیاست خارجی ایران برخوردار است. (ذوقی بارانی و قادری کنگاوری، ۲۰۱)

سوریه تنها متحد راهبردی ایران در خاورمیانه

دلیل سوم، این است که سوریه در طول سه دهه گذشته تنها متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه بوده است. دو کشور تعاملات و همکاری راهبردی مهمی را تجربه کرده‌اند. مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ رویکرد ضد رژیم صهیونیستی و

حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین مهمترین مؤلفه‌های مشترک سیاست منطقه‌ای ایران و سوریه به شمار می‌رود که دو کشور را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده است. سوریه به لحاظ راهبردی بیشترین اهمیت را برای جمهوری اسلامی ایران دارد و عرصه‌ای مهم برای حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، نقش آفرینی منطقه‌ای و گسترش توان بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی، آمریکا و غرب به حساب می‌آید. بر این اساس آغاز ناآرامی‌ها در سوریه و گسترش تشدید بحران در این کشور بیشترین نگرانی‌ها را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است. (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۶۹)

اهمیت راهبردی سوریه برای ایران

با توجه به مؤلفه‌های مذکور، جمهوری اسلامی ایران در واکنش به بحران سوریه همواره سعی نموده تا ضمن حمایت از خواسته‌های مردم این کشور، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه، حمایت همه جانبه خود را نسبت به این کشور اعلام کند. به همین جهت تلاش‌های جامعی را جهت مشاوره و کمک مستشاری به ارتش سوریه انجام داده تا حکومت سوریه همچنان بر سر قدرت محفوظ ماند. چرا که اگر ایران دست از حمایت حکومت بشار اسد در سوریه بردارد، هیچ تضمینی وجود ندارد که حکومت جدیدی که در دمشق قدرت را به دست گیرد، روابط خود را با ایران همچنان ادامه دهد. پس جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا در این مرحله دست کم حکومت دمشق را از بحران خارج نماید. جمهوری اسلامی ایران به این مسأله واقف است که در قبال حمایت‌هایش از حکومت بشار اسد همکاری و ائتلاف با سوریه همچنان تداوم خواهد یافت. (قهرمان پور، ۱۳۹۳: ۲۱۲)

از سوی دیگر ایران با تداوم حمایت خود، چندین هدف حیاتی دیگر نظیر جلوگیری از وقوع حوادث مشابه در خاورمیانه با هدف جلوگیری از توسعه نفوذ رژیم صهیونیستی در منطقه، حفظ ائتلاف شیعی و حفظ تعادل ژئوپلیتیکی منطقه را نیز دنبال می‌کند. از این منظر با فروپاشی حکومت بشار اسد در سوریه، به نظر می‌رسد که حکومت جایگزین در این کشور با ایران در دستیابی به اهداف منطقه‌ای و بین‌المللی مشترک، همراهی و سازگاری نشان ندهد. بر این اساس معادلات راهبردی و سیاست بازیگران مخالف، عنصری بسیار تعیین کننده و مهمتر از نارضایتی‌ها و مشکلات داخلی این کشور است. جمهوری اسلامی ایران تاکنون ضمن حمایت از دولت سوریه به عنوان متحد راهبردی خود و عضو کانونی محور مقاومت، بر راه حل‌های سیاسی

برای حل و فصل بحران سوریه تأکید و از مداخله خارجی یا حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفین سوری به شدت انتقاد کرده است. (همان: ۲۱۵) با این حال، روند تحولات سوریه و تشدید بحران در این کشور تأثیرات منفی برای ایران خواهد داشت. نخست اینکه بی ثباتی سوریه و تضعیف آن بر اثر منازعات داخلی موجب کاهش کارآمدی ایران در محور مقاومت خواهد شد. دوم، این بحران به گسترش تنش قومی - فرقه‌ای در منطقه و اختلاف راهبردی ایران با بسیاری از بازیگران منطقه‌ای مانند ترکیه و عربستان می‌انجامد. سوم، تمرکز جمهوری اسلامی ایران بر بحران سوریه مانع از توجه جدی ایران به فرصت‌های ناشی از ظهور جنبش‌های مردمی و بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌شود. (کریمی، ۱۳۹۱: ۱۶۶) به عبارت دیگر جمهوری اسلامی ایران، از ابتدای شکل‌گیری بحران در سوریه، ضمن حمایت از خواسته‌های مردم، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه حمایت همه جانبه خود را از سوریه اعلام کرده است. ایران همچنین با تمام قوا با هرگونه مداخله طرف خارجی در امور داخلی سوریه مخالف بوده و تلاش کرده است با رایزنی و مذاکره با دیگر حامیان بین‌المللی سوریه نظیر چین و روسیه، مانع از دخالت قدرت خارجی در تحولات داخلی سوریه شود. ایران همچنین هرگونه عملیات مسلحانه در داخل سوریه را رد می‌کند، از گفتگوهای طرف‌های مختلف سوری حمایت می‌کند و بارها نیز تلاش کرده است تا آن دسته از مخالفان سوری که مخالف دخالت خارجی در سوریه هستند را در تهران گرد هم آورد تا بدین ترتیب به صورت طبیعی درباره آینده سوریه با نظام حاکم بر این کشور گفتگو کنند. جمهوری اسلامی ایران همچنین درهای خود را به روی کشورهای منطقه برای گفتگو جهت یافتن راه حلی برای توقف خونریزی‌ها در سوریه و دور کردن دخالت‌های غرب در این کشور باز کرد. سوریه حلقه اتصال بین ایران با حزب الله در لبنان و جریان مقاومت حماس در فلسطین است، سوریه همچنین نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد. به همین دلیل، برخلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع، تحولات سوریه را دنبال کرده است. (عباسی، ۱۳۹۲: ۱۲۴) حکومت کنونی سوریه در صف جریان مقاومت منطقه بوده و موقعیت استراتژیکی این کشور به لحاظ همجواری با گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین، از اهمیت ویژه‌ای - در راستای آرمان‌های جمهوری اسلامی - برخوردار است و از آن جا که سقوط بشار اسد در صف جریان مقاومت خلل ایجاد می‌کند، باید در هر شرایطی، از سقوط حکومت سوریه جلوگیری کرد. (محمدی منیع، ۱۳۹۴: ۱۰۱)

به عبارت دیگر، ایران از یک سو با نگاهی محتاطانه به این تحولات نگریسته که بازیگران خارجی بر شدت آن می‌افزایند و از سوی دیگر، با درخواست‌های اصلاحات در سوریه و در چارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود، حمایت کرده است. در همین راستا، به جرأت می‌توان گفت تا بدین جا حمایت‌های ایران از سوریه موجب شده است که دولت بشار اسد بتواند در برابر فشارهای همه جانبه غرب و بسیاری از کشورهای عربی و همچنین ترکیه مقاومت کند. (جهان بین و پرتو، ۱۳۹۱: ۱۷۳)

به طور کلی اهمیت راهبردی سوریه برای ایران را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- ایران و سوریه دارای منافع مشترکی در غرب آسیا هستند. دوستی ایران و سوریه از قبل انقلاب شروع شده و در دوران جنگ تحمیلی ادامه پیدا کرده و بعد از آن هم به عنوان دو کشوری که منافع راهبردی مشترکی داشتند، در منطقه به ایفای نقش پرداخته‌اند.

۲- ایران با کمک سوریه توانسته آن آزادی عمل را در لبنان داشته باشد تا بتواند از گروه‌های مبارز فلسطینی یا حزب‌الله حمایت کند. از این لحاظ برای آنکه ایران این آزادی عمل را حفظ کند، باید از دولت سوریه حمایت کند. (براری، ۱۳۹۲: ۱۴۵)

۳- ایران با فروپاشی نظام سوریه به صورتی که مشخص نباشد بعد چه کسانی سر کار می‌آیند و چه مدت طول می‌کشد که این بحران را مهار کنند، مخالف است. (همان، ۱۴۹)

۴- ایران معتقد است اگر نظام سوریه بخواهد تغییر کند، ایران یک متحد راهبردی خود که می‌توانسته آزادی عملی را در بخش غربی آسیا برای ایران به وجود بیاورد، از دست خواهد داد، چون مدعیان زیادی خواهد داشت و آن نظام، وابستگی‌هایی به کسانی خواهد داشت که به گروه‌های مخالف کمک کردند یا برای حفظ قدرت خود مجبور هستند به قدرت‌های منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای وابسته شوند.

۵- دیگر اینکه در سیاست‌های کلی که، زمانی بوش عنوان کرده بود، سوریه هم مورد غضب وی بوده، اگر اکنون سوریه فرو بپاشد و بخشی از آن طرح خاورمیانه بزرگ محقق شود، خواه ناخواه کشور بعدی، ایران خواهد بود. بنابراین نیروهایی که به گونه‌ای از جانب سوریه مهار می‌شدند، اکنون آزاد می‌شوند و احتمالاً ایران را هدف قرار می‌دهند. (امینی، ۱۳۸۳: ۱۰۰)

۶- علاوه بر اینها، فروپاشی نظام سوریه ممکن است به تضعیف حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی هم منجر شود، یعنی خیال صهیونیست‌ها را راحت می‌کند و این کشور بدون هیچگونه ترس و

واهمه از واکنش سوریه می‌تواند فشارهای خود را علیه حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی افزایش دهد.

۷- ادامه بحران در سوریه، تلاشی از سوی غرب و کشورهای عربی برای جلوگیری از گسترش امواج بیداری اسلامی در کشورهای عربی و به چالش کشیدن گفتمان انقلاب اسلامی است و تثبیت نظام در سوریه در راستای مقابله با راهبرد فریب و تاکتیک بدل‌سازی غرب در جریان بیداری اسلامی به حساب می‌آید.

۸- در نهایت، اعراب حوزه خلیج فارس هم اگر موفق شوند سیاست‌های خود را اینگونه پیش ببرند، ممکن است فضای تهاجمی تری علیه ایران اتخاذ کنند. (اکبری کریم آبادی، ۱۳۹۱: ۱۵۶) مخالفان نظام سوریه را اقلیتی از گروه‌هایی مانند القاعده و اخوان المسلمین، با گرایش‌های سلفی تشکیل می‌دهند که در شهرهای مرزی مستقرند و از حمایت مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی قدرت‌های خارجی برخوردار هستند. از لحاظ ژئوپلیتیک نیز به این نکته اشاره می‌شود که اینک عمق راهبردی ایران گسترش پیدا کرده و در غرب تا سواحل دریای مدیترانه امتداد یافته است. بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به عنوان خط مقدم منطقه نفوذ ایران تلقی می‌شود. از این منظر، ایران با کشورهای سوریه و لبنان و مجموعه‌های حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس، یک جبهه ضد صهیونیستی تشکیل داده، که در این اتحاد سوریه، نقش پل ارتباطی را ایفا می‌کند. تام دانیلون، مشاور امنیت ملی آمریکا در دسامبر ۲۰۱۱، صریحاً اعلام کرد: «پایان رژیم اسد موجب بزرگترین عقب نشینی ایران در منطقه و برهم خوردن توازن قوای راهبردی و تغییر آن در منطقه علیه ایران خواهد بود. (براری، ۱۳۹۲: ۱۵۲)

به این ترتیب، در حال حاضر همه فشارها برای شکستن این پل ارتباطی، یعنی سوریه اعمال می‌شود و آنچه در پس پرده در جریان است، در حقیقت به علت روابط نزدیک سوریه با ایران بوده و هدف از سرنگونی رژیم کنونی در آن کشور نیز با امید به منزوی ساختن ایران صورت می‌پذیرد. یکی از اهداف اصلی در سوریه، قطع محور راهبردی است که ایران را به لبنان، فلسطین و دریای مدیترانه متصل می‌سازد. لذا قرار دادن سوریه در حالت هرج و مرج، تاکتیک غرب در جنگ با ایران محسوب می‌شود. (همان: ۱۵۴)

نظام سلطه پس از غافل‌گیری در برابر تحولات منطقه و بیداری اسلامی، سعی می‌کند تا آن را تحت نظارت خود درآورد و به نوعی مدیریت این تحولات را به نفع خود در دست بگیرد. از طرفی هم نگرانی از افزایش موج بیداری اسلامی این تلاش‌ها را دو برابر می‌کند. هدف غرب بعد

از به راه انداختن اتاق مدیریت بحران برای مهار بیداری اسلامی این است که هم نیروهای مردمی را تضعیف و هم در عین حال، آن رژیمها را تضعیف کند تا بتواند رژیم جدید را با توان و تلاش جدید و نیروی بیشتر سرکار بیاورد که وابسته تر و گوش به فرمان تر کار کند و در واقع به دنبال شبیه سازی هستند. (اکبری کریم آبادی، ۱۳۹۱: ۱۶۳)

رویکرد ایدئولوژیک و عملگرایانه

با توجه به ویژگی‌های سیاسی، امنیتی و فرهنگی سیاست‌های منطقه‌ای ایران همواره با توجه به ویژگی‌های سیاسی، امنیتی و فرهنگی سیاست‌های منطقه‌ای ایران همواره متأثر از دو مولفه مهم، واقعیات ژئوپلیتیک و جهت گیری ایدئولوژیک بوده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در صورتی ایدئولوژیک خواهد بود که ایران صرفاً از ایدئولوژی شیعی به منظور دستیابی به اهداف مشخص شده سیاست خارجی استفاده نماید. بر اساس رویکرد واقع‌گرایی تدافعی در جهت افزایش منافع ملی استفاده از ایدئولوژی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با بحران سوریه ابزار مفید و موثری برای تقویت گروه‌های همچون حزب الله لبنان و علویان سوریه خواهد بود گرچه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بیشتر تحت تاثیر ایدئولوژی قرار دارد. اما عملکرد آن با توجه به نیازهای سیاسی، امنیتی و منافع کشور تحت تاثیر ملاحظات عملگرایانه نیز قرار خواهد گرفت. سیاست خارجی زمانی عملگرایانه خواهد بود که از ابزار ایدئولوژی، به عنوان وسیله ای برای ایجاد روابط دوستانه با دولت‌های ملی و گروه‌های سیاسی استفاده شود. (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۷۷، ۷۸)

ایران همانند سایر کشورها به دنبال حفظ تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و آزادی عمل در نظام بین‌الملل است و بر این باور است که ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه هزینه امنیتی زیادی را برای آن کشور در بر خواهد داشت. این ناآرامی‌ها به نحوی تهدید کننده منطقه‌ای، شروع رقابت‌های منطقه‌ای، بحران‌ها، درگیری‌های نظامی و همچنین زمینه حضور قدرت‌های خارجی را در منطقه فراهم می‌سازد. از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران ناامنی در منطقه به معنای ناامنی برای ایران و برعکس ناامنی برای ایران به معنای ناامنی برای منطقه تفسیر می‌شود. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۵) ایران همواره از دو طریق برای افزایش امنیت ملی خود تلاش می‌کند: اول، سعی می‌کند تا آزادی عمل یا استقلال خود را حفظ و یا احتمالاً افزایش دهد.

دوم، تلاش می‌کند تا امنیت خود را از طریق ایجاد و افزایش نفوذ بر کشورهای دیگر حفظ و افزایش دهد. (فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۴)

بدون شک بحران در سوریه و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای یکی از مواردی است که ارتباط فراوانی با امنیت ملی ایران دارد. پس به منظور پیشگیری از تهدیدات احتمالی در آینده، ایران به دنبال افزایش نقش و حضور گسترده در نظام سیاسی-امنیتی و فعالیت‌های اقتصادی در سوریه می‌باشد. با دستیابی به نقش فعال تر در سوریه و بهرگیری از گروه‌ها و احزاب همسو همچون حزب الله لبنان در جهت مطالبات مشترک منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در رسیدن به اهداف سیاست خارجی و منافع ملی گام بردارد. (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۷۹)

رویکرد استراتژیک و دفاع فعال

بر اساس این رویکرد سیاست خارجی ایران واکنشی به تهدیدات امنیتی به وجود آمده از سوی دولت‌های مداخله‌گر و ظهور و قدرت‌یابی گروه‌های تروریستی در طی بحران سوریه است. ژئوپلیتیک ایران و وضعیت چند پارچه قومی-مذهبی خاورمیانه به گونه‌ای است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در مقابل استراتژیک قرار می‌دهد. در شرایط فعلی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب دفاع منطقه‌ای بایستی استراتژی خود را در مقابل بحران سوریه گسترش دهد، در صورتی که هدف ایران هماهنگی برای انجام اصلاحات و حمایت از گروه‌های مردمی سوریه در جهت خاتمه دادن به بحران این کشور و جلوگیری از تهدیدات امنیتی است، پس در همین راستا نسبت به دعوت گروه‌های مخالف دولت سوریه در همایش و اجلاس‌های بین‌المللی و داخلی، ایران دعوت به عمل آورده است. (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۹۳)

حلقه امنیتی

با شروع بحران سوریه و حمایت‌های برخی از دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از بحران و برداشت جمهوری اسلامی ایران از میزان تهدیدهای احتمالی، حضور فعال ایران در مسائل سیاسی امنیتی سوریه افزایش یافت. در اینگونه شرایط حضور ایران در مسائل منطقه‌ای با استفاده از عناصری از جمله بهره برداری از پیوستگی‌های ژئوپلیتیک و پیوندهای سیاسی و ایدئولوژیک به منظور رفع تهدیدات امنیتی بیشتر شد. حضور ایران در سوریه بر اساس منافع ملی و عملگرایانه است. اما کشورهای عربی آن را ایدئولوژیک و در راستای بهره‌گیری از نقش عنصر

شیعی در جهت تشکیل و تکمیل هلال شیعی و افزایش نفوذ در منطقه اعلام می‌دارند. ایران در چارچوب واقع‌گرایی بر حسب میزان تهدید قدرت خارجی دارای دو حلقه امنیتی فوری و غیر فوری در منطقه است. (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۸۱)

حلقه امنیتی فوری در رابطه با کشورهای هم‌جوار (عراق، خلیج فارس، ترکیه، پاکستان و...) است. که میزان تهدید از این کشورها در معیار بالایی قرار دارد. حلقه امنیتی غیر فوری با ایران فاصله دارد (سوریه، لبنان، فلسطین) اما در خاورمیانه قرار دارند. در چارچوب مسائل امنیتی، روابط با این مناطق بیشتر در جهت تقویت و افزایش قدرت چانه زنی ایران برای حفظ منافع امنیت ملی در حلقه اول مورد توجه قرار می‌گیرد. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۳۹)

گرچه سوریه در حلقه امنیتی غیر فوری قرار دارد اما در شرایط فعلی اهمیت آن برای جمهوری اسلامی ایران کمتر از کشورهایی که در محیط فوری قرار دارند نیست. سوریه به عنوان منطقه ویژه حوزه نفوذ ایران و هم‌مرز با دشمن مشترک (رژیم صهیونیستی) از اهمیت ویژه‌ای برای ایران برخوردار است. در این حلقه استفاده از ابزارهای ایدئولوژیک و استراتژیک توأم در جهت افزایش امنیت ملی استفاده می‌گردد. روند حمایت ایران از دولت سوریه در همین وضعیت ایدئولوژیک تحلیل می‌گردد. البته دارای منافع استراتژیک فراوانی هم برای ایران می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت از دولت سوریه به دنبال آن است تا ضمن افزایش قدرت چانه زنی خود در منطقه، رژیم صهیونیستی مهمترین دشمن استراتژیک خود را با محدودیت‌های جدی همراه سازد، همسایگی سوریه با این رژیم و حدود چهار سال اختلاف با آن مواردی است که سوریه را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برجسته می‌سازد نقش سوریه با کشورهای عربی، از جمله موارد دیگری است، که در صورت همسویی با سیاست‌های آینده جمهوری اسلامی ایران توفیق بزرگی را در منطقه نصیب ایران می‌کند. لذا باید گفت، جمهوری اسلامی در راستای پیش برد اهداف خود، باید حد الامکان از تخریب داشته‌های استراتژیک خود در سوریه جلوگیری کند و در پی عدم تخریب وضعیت و توازن قبلی بین دو کشور باشد. (سجادپور، ۱۳۸۰: ۱۰۶)

رویکرد اتحاد و ائتلاف

همانگونه که واکاوی دولت‌ها را نه فقط به منظور افزایش قدرت حکومت، بلکه در جهت رفع تهدیدات خارجی می‌داند. اتحاد راهبردی ایران و سوریه از زاویه امنیت و منافع ملی بیشتر در

جهت رفع تهدیدات مشترک ایالات متحده و رژیم صهیونیستی بوده است. این اتحاد و ائتلاف راهبردی مبتنی بر رویکرد تدافعی واقع‌گرایانه بیشتر تابع عوامل تدافعی در مقابل قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و موقعیت ژئوپلیتیکی است. چالش‌های نظام بین‌الملل علیه جمهوری اسلامی ایران و سوریه و رویکرد انزوا سازی این دو کشور از سوی غرب در نزدیک نمودن ایران و سوریه نقش مهمی داشته است، به گونه‌ای که این بیشتر در مورد ایران صدق می‌کند. زیرا ایران در جهان عرب اساساً بدیلی غیر از سوریه نداشته است. (امیدی، ۱۳۸۷: ۱۲۹)

دولت‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به شدت در جهت تغییر موازنه قوا به ضرر ایران در سوریه تلاش می‌کنند پس ایران نیز نمی‌تواند نسبت به شکست متحد منطقه‌ای خود بی تفاوت باشد. مسلماً در صورتی که در سوریه تغییراتی حاصل گردد، موازنه قوا به ضرر جمهوری اسلامی ایران تغییر خواهد کرد و باعث تضعیف قدرت ایران در منطقه و یا حتی شکست حزب الله توسط رژیم صهیونیستی می‌گردد. (همان: ۱۳۲)

از آنجا که نقش قدرت‌های مخالف در سقوط بشار اسد تاکنون شکست خورده است، ایران تلاش می‌کند تا از کارت سوریه برای ادامه اهداف خود در منطقه بهره جوید. لذا به نظر می‌رسد اتحاد جمهوری اسلامی ایران و سوریه در دوران بحران این کشور قوی تر از دوران قبلی است. اتحاد سوریه، ایران و حزب الله در دوران بحران سوریه برای ایجاد تعادل قدرت در جهت رفع تهدید در محیط امنیتی و تهدید عمده خارجی است، با سرنگونی بشار اسد نه تنها منفعتی عاید جمهوری اسلامی ایران نمی‌شود، بلکه جایگاه جمهوری اسلامی ایران بنا به دلایل زیر به خطر می‌افتد:

(۱) از آنجا که بیشتر گروه‌های مخالف اسد در سوریه از تندروی‌های افراطی می‌باشند در آینده رقیبی برای ایران محسوب خواهند شد.

(۲) تضعیف نفوذ ایران در آن منطقه خطرات را بر اسرائیل کمتر خواهد نمود.

(۳) ایالات متحده سقوط سوریه را متعادل کننده قدرت اسرائیل می‌داند و در تلاش است تا از آنجا قدرت خود را بر منطقه اعمال کند. (عباسی اشقی، ۱۳۹۱: ۱۴۵)

در این راستا جمهوری اسلامی ایران سعی نموده با اتکا به نقاط اشتراک خود با روسیه در قبال بحران سوریه از آن کشور به عنوان متحد استراتژیک خود استفاده نماید. زیرا دو کشور ایران و سوریه به دلایل مختلف تاریخی، ژئوپلیتیکی و حفظ منافع و امنیت ملی خود با گسترش نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان غرب در مناطق پیرامون خود مخالف هستند. (همان: ۱۴۷)

بحران سوریه ماهیت روابط ایران و روسیه را از یک چارچوب منفعل تاریخی نسبت به نقش منطقه‌ای یکدیگر، به یک قالب فعال مبتنی بر همکاری منطقه‌ای و در جهت تامین منافع ژئوپلیتیک تغییر داد. ظهور تروریسم داعش به دنبال رقابت‌های ژئوپلیتیکی در سطح منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نقش ایران، عربستان، ترکیه و روسیه و آمریکا از سوی دیگر را افزایش داد. فراتر از تهدیدات امنیتی تروریستها خطرات تجزیه ارضی سوریه یا جا به جایی حکومت غیر دوست در این کشور مبنای نیاز متقابل جمهوری اسلامی ایران و سوریه به یکدیگر است. (بهشتی پور، ۱۳۹۴: ۱۱۵)

پس با توجه به موارد بالا می‌توان گفت، این یک واقعیت است که سوریه به لحاظ ژئوپلیتیکی، سرزمینی، اقتصادی، تعریف خاصی در منافع ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد، و آینده سوریه و عدم شکست آن در برابر اهداف و نیات کشورهای غربی برای ایران از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه‌ای، موازنه قدرت و تقویت هلال شیعی در کشور ایران و لبنان عراق و سوریه بسیار با ارزش است. (ترابی و محمدیان، ۱۳۹۴: ۸۳)

نتیجه گیری:

به عنوان یک واقعیت می‌توان گفت سوریه به لحاظ ژئوپلیتیکی، سرزمینی، اقتصادی، تعریف خاصی در منافع ملی و سیاست خارجی ایران دارد. مرور کوتاه بر روابط ایران و سوریه از سال ۱۹۷۹ تا شروع بحران سوریه نشان می‌دهد که دو کشور طی چند سال گذشته به دلیل وجود تهدیدات مشترک از جمله رژیم صهیونیستی، صدام، آمریکا، عربستان، حمایت از نیروهای حزب الله و جنبش آزادی بخش فلسطین کماکان در صدد تقویت اتحاد بین خود بوده‌اند. در این مدت ائتلاف ایران و سوریه منجر به رفع تهدیدهای اسرائیل و افزایش قدرت چانه زنی ایران در سطح منطقه برای تامین منافع راهبردی‌اش شده است. با شروع بحران ۲۰۱۱ در سوریه نیاز به همکاری و گسترش روابط بین دو کشور بیشتر از گذشته حساس شد. لذا جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی و با توجه به ملاحظات امنیتی و منافع ملی کشور و همچنین ایفای نقش قدرت خود در سطح منطقه به بازیگر کلیدی در مسائل سوریه تبدیل شده و نقش مهمی در رابطه با بحران سوریه بازی نمود. ایران به منظور حفظ موقعیت استراتژیک خود در سوریه از عدم تغییر وضع موجود حمایت می‌کند. جمهوری اسلامی با تمام توان سعی نمود مانع از سقوط اسد شود، چون سرنگونی بشار اسد علاوه بر مشکلات امنیتی برای ایران باعث

کاهش نمایش قدرت و منزوی شدن این کشور و قطع رابطه با نیروهای حزب الله در منطقه خواهد شد. جمهوری اسلامی کانال استراتژیک خود را در آن منطقه از دست خواهد داد. لذا می‌توان گفت مجموعه هزینه‌های را که ایران بر اساس اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی خود در طی بحران سوریه پرداخته است، ضمن انطباق با آرمان‌های آن تقویت کننده اهداف استراتژیک ایران به شمار می‌آید. از نظر جمهوری اسلامی آینده سوریه و عدم شکست آن در برابر اهداف و نیت کشورهای غربی برای این کشور از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه‌ای، موازنه قدرت، تقویت هلال شیعی در کشورهای عراق، لبنان و سوریه بسیار با ارزش است.

موقعیت سوریه به گونه‌ای است که برخی بازیگران دولتی سعی دارند نظم جدیدی را بر اساس منافع امنیت ملی خود رقم زنند. جمهوری اسلامی نیز در نقش یک متحد سوریه و یکی از کشورهای قدرتمند منطقه‌ای دارای نگرش امنیتی فراوان در این زمینه است. تغییر نظام سوریه و بر افتادن حکومت حاکم، ژئوپلیتیک آن را تغییر خواهد داد. چون هرگونه تغییر در سوریه بر کلیت آن تاثیرگذار خواهد بود، این تغییرات می‌تواند دامنه وسیع تری بیابد و بر سایر بازیگران، گروه‌ها و ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی اثر گذار باشد. دولت حاکم بر سوریه به عنوان کشور عربی در خاورمیانه شریکی راهبردی برای ایران و پیوندهای گسترده‌ای با حزب الله دارد. از این رو تغییر در رژیم سوریه تغییراتی در جهت گیری سیاست خارجی این کشور را در پی خواهد داشت. پیوندهای جدید جایگزین پیوندها و روابط قبلی خواهد شد. و احتمالاً سوریه از دایره شریک راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خارج می‌گردد. در مقابل شریک راهبردی ایالات متحده و یا ترکیه می‌شود. اهداف همه گروه‌های مخالف اسد در تضاد با منافع ایران بوده و مهم تر از همه حضور و نقش گروه های فوق العاده رادیکال و ترورسیت از جمله داعش می‌تواند تهدید امنیتی در برابر ایران باشد. به قدرت رسیدن اسلام گرایان رادیکال منافع جمهوری اسلامی را در سوریه و عراق تهدید خواهد نمود پس ایران سعی نموده با شرکت در مسائل سوریه سیاست پیشگیرانه را اتخاذ نماید تا در اولویت اول به دلیل جایگاه ویژه آن کشور با در راس قرار دادن ترتیبات امنیتی و توانمندی‌های خود در سیاست خارجی از سقوط بشار اسد جلوگیری نماید.

منابع فارسی

کتب

- ۱- احمد قربانی، محسن قربانی (۱۳۹۴)، سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه و پیامدهای منطقه‌ای آن، تهران، پژوهش‌های نوین در علوم سیاسی
- ۲- امامی، محمدعلی (۱۳۷۴)، بررسی روابط سیاسی سوریه و عراق در دهه ۸۰، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- ۳- (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در سوریه، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- ۴- بشارتی، محمد رضا (۱۳۹۰)، علل همگرایی ایران و سوریه و تاثیر آن بر امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه جامع امام صادق (ع)
- ۵- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۴)، تحولات گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران
- ۶- سریع القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف)، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک
- ۷- سعیدی، ابراهیم (۱۳۷۴)، سوریه، مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- ۸- عباسی، عزیز (۱۳۹۲)، متغیرهای تاثیرگذار بر رویکرد ایران در قبال بحران سوریه، تهران، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه
- ۹- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران نشر سمت
- ۱۰- گلشن پژوه، محمود (۱۳۸۸)، اصلاحات سیاسی در سوریه، تهران، انتشارات ابرار معاصر

مقالات

- ۱- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۰)، نقش قطر در خیزش‌های مردمی جهان عرب، ظرفیت‌ها و محدودیت‌ها، رهنما سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۳
- ۲- امامی، محمدعلی (۱۳۷۷)، بررسی سیر روابط ترکیه و سوریه، فصلنامه سیاست خارجی، سال دوازدهم، پائیز، شماره ۴۷
- ۳- (۱۳۷۴)، روابط ایران و اعراب، فصلنامه سیاست خارجی، بهار، سال نهم

- ۴- امیدی، علی (۸۷-۱۳۸۶)، چپستی و چگونگی سیاست خارجی مقایسه‌ای مطالعه موردی ایران و سوریه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه شماره ۴ و ۱ زمستان و بهار
- ۵- امیر نیاکویی، حسین بهمنش (۱۳۹۱)، بازیگران معارض در بحران سوریه اهداف و مواضع، روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴
- ۶- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، سیاست خارجی ایران از منظر واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی، فصلنامه بین‌المللی، روابط خارجی سال اول، شماره ۱
- ۷- پرچم دار، تینا (۱۳۹۲)، پشت پرده تحولات سوریه از ابتدا تاکنون، ماهنامه، بیداری اسلامی، سال دوم، شماره ۶
- ۸- پرورده، عباس (۱۳۹۱)، سوریه و ۱۶ ماه ناآرامی، مجله پنجره، سال چهارم، شماره ۱۳۷
- ۹- ترابی، طاهره (۱۳۹۰)، آمریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران - عربستان، تهران، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، تابستان، شماره پنجم
- ۱۰- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۷)، اختلاف‌های ترکیه و سوریه بر سر منطقه هاتای، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۳۰
- ۱۱- جنتی، علی (۱۳۸۷)، اختلاف‌های ترکیه و سوریه، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۳۰
- ۱۲- (۱۳۹۱)، اهداف و نقش قطر در قبال تحولات اخیر منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، همشهری دیپلماتیک، ماهنامه، سیاسی تحلیلی، شمار، ۵۹
- ۱۳- خلیلی، حسین (۱۳۹۱)، نقش و توزیع قومی و مذهبی در سوریه، گروه بین‌المللی، مرداد، شماره خبری، ۲۵۰۴۹۷
- ۱۴- رضا سمیر، علی اسماعیلی (۱۳۹۲)، علل شکل‌گیری و تداوم اتحاد ایران و سوریه، فصلنامه سیاست جهانی، سال دوم، شماره ۲
- ۱۵- ساجدی، سید محی‌الدین (۱۳۹۰)، کار دشوار سوریه، آبان، روزنامه اطلاعات
- ۱۶- سید شمس‌الدین ساداتی، کامران لطفی (۱۳۹۴)، تحلیل مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات سوریه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره ۱۰
- ۱۷- سیدعلی نجات، اصغر جعفری ولدانی (۱۳۹۲)، بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره ۷

- ۱۸- کاظم ذوقی بارانی، روح الله قادری کنگاوی (۱۳۹۰)، تحلیل ژئوپلتیک سوریه: بستری برای تدوین سیاست خارجی در خاورمیانه، سیاست دفاعی، سال بیستم، شماره ۷۷
- ۱۹- عاطفه فروغی، مرضیه چلمقانی (۱۳۹۱)، بحران سوریه از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت، فصل نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال اول شماره ۴